



دانشگاه پیام نور
دانشکده الهیات

رساله

برای دریافت مدرک دکتری تخصصی (Ph.D)

رشته: مدرس‌سی معارف اسلامی

گروه: اخلاق و عرفان

عنوان رساله:

مبانی قرآنی ماهیت ولایت از منظر ابن عربی و امام خمینی (ره)

یوسف مقدسی

استاد راهنما:

دکتر رضا فیروزی
دانشیار

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم فتح‌الهی
استادیار

تیر ماه ۱۳۹۲

صلاة الاضلاع



دانشگاه پیام نور
دانشکده الهیات

رساله

برای دریافت مدرک دکتری تخصصی (Ph.D)

رشته: مدرسی معارف اسلامی

گروه: اخلاق و عرفان

عنوان رساله:

مبانی قرآنی ماهیت ولایت از منظر ابن عربی و امام خمینی (ره)

یوسف مقدسی

استاد راهنما:

دکتر رضا فیروزی
دانشیار

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم فتح‌الهی
استادیار

تیر ماه ۱۳۹۲

فهرست مطالب

عنوان ----- صفحه

چکیده -----

مقدمه -----

فصل اول : کلیات

مقدمه ----- ۲

ولایت در لغت ----- ۳

ولایت در اصطلاح از منظر صوفیه ----- ۴

ولایت در ساحت دین ----- ۵

سیر تحول کاربردی واژه ولایت ----- ۸

علائم ولایت در «ولی الله» ----- ۱۲

تحقق وجود ولایت در نفس ----- ۱۷

انواع ولایت ----- ۲۲

ولایت تکوینی ----- ۲۲

ولایت تشریحی ----- ۲۴

ولایت عامّ ----- ۲۶

ولایت خاص ----- ۲۶

ولایت اخصّ ----- ۲۷

ولایت به معنای فناء اعطایی ----- ۲۷

ولایت کسبی یا ولایت عطائیه ----- ۲۸

ولایت لاهوتی ----- ۲۸

ولایت جبروتی ----- ۲۸

ولایت ملکوتی ----- ۲۸

ولایت ناسوتی ----- ۲۸

ولایت بالذات ----- ۲۹

ولایت بالعرض ----- ۲۹

ولایت مطلقه ----- ۲۹

ولایت مقیده ----- ۳۰

ولایت شمسیه و قمریه و نجمیه ----- ۳۰

۳۳	ولایت منفی
۳۴	ولایت مثبت
۳۵	نتیجه

فصل دوم: ولایت از منظر ابن عربی

۳۷	مقدمه
۳۸	تقریر ابن عربی از مسئله ولایت
۴۰	ولایت، نبوت و رسالت
۴۲	افضلیت ولایت
۴۴	تصرف ولی
۴۴	ولایت کلیه
۴۵	ولایت به معنی قرب
۴۸	ولایت مطلقه و ولایت مقیده
۵۲	خاتم ولایت مطلقه محمدیه (ص) و ولایت مقیده
۵۳	ختم ولایت در افق اندیشه ابن عربی
۵۳	تناقضات دیدگاه ابن عربی در مسئله خاتمیت
۵۵	مبنای قرآنی ولایت مطلقه (آیه ولایت)
۵۷	مبنای روایی ولایت مطلقه (حدیث ثقلین)
۶۰	تقابل عیسی و علی علیه السلام در اندیشه ابن عربی
۶۱	مبنای قرآنی افضلیت علی (ع)
۶۲	مصدق ختم ولایت
۷۰	خاتم ولایت مطلقه از دیدگاه حکیم قمشه ای اصفهانی
۷۴	مبنای قرآنی بحث (آل عمران: ۶۱)
۸۱	خاتم ولایت مقیده
۸۸	نتیجه

فصل سوم: ولایت از منظر امام خمینی (ره)

۹۰	مقدمه
۹۱	تقریر امام (ره) از مسئله ولایت
۹۳	ولایت و توحید
۹۷	ولایت و کمال
۹۸	ولایت و فطرت
۹۹	ولایت، باطن خلافت

- ۱۰۰----- ولایت امانت الهی
- ۱۰۱----- ولایت، نبوت و رسالت
- ۱۰۵----- تجلی ولایت در نبوت و امامت
- ۱۰۶----- خلافت الهی
- ۱۰۸----- خلافت تکوینی و خلافت اعتباری
- ۱۱۰----- خلافت انسان کامل از اسم اعظم
- ۱۱۰----- خلافت در مقام فیض اقدس
- ۱۱۲----- خلافت در مقام فیض مقدس
- ۱۱۵----- خلافت پیامبر در معرفی خلیفه بعد از خود
- ۱۲۰----- ولایت مطلقه و مقیده
- ۱۲۲----- تجلی ولایت مطلقه محمدی در وجود ائمه (ع)
- ۱۲۳----- مقام و شخصیت امیرالمومنین (ع)
- ۱۲۶----- مبنای قرآنی بحث (آیه تطهیر)
- ۱۲۹----- ختم نبوت و ولایت مطلقه از منظر امام خمینی
- ۱۳۲----- خاتم ولایت کلی بالاصاله و بالتعبیه از دیدگاه امام خمینی (ره)
- ۱۳۴----- نتیجه

فصل چهارم: خلاصه و یافته های تحقیق

- ۱۴۵----- منابع
- ۱۵۴----- چکیده انگلیسی

چکیده

یکی از مهم‌ترین تجلیات اسمای الهی در نظام عالم، «ولی» است. این تجلی سبب شده نظام عالم پیوسته محتاج و نیازمند حضور ولی خدا باشد؛ چنان که امام جعفر صادق (ع) بقای عالم بدون امام را محال دانسته و فرموده‌اند: «لَوْ بَقِيَّتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۹). موضوع ولایت در منظومه‌ی معرفتی متفکران مسلمان، به‌ویژه عارفان و فیلسوفان، مورد تأکید بود و هر یک به قدر سیر و سلوک خود و یا تفلسف و خردورزی اش، از اسرار این حقیقت ناب سخن گفته‌اند. اهمیت ولایت در اندیشه‌ی شیعی نسبت به سایرین، صد چندان است. این مسأله، از مبانی بی بدیل اعتقادات و تفکر عقلی - شهودی متألهان شیعی شمرده شده است؛ چنان‌که باقرالعلوم (ع) چیزی را هم پایه او ندانسته و فرموده: «وَلَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (همان، ج ۲، ص ۱۸). این رساله، در مقام بررسی دیدگاه دو متفکر تاثیرگذار در جهان اسلام، یعنی محی الدین ابن عربی معروف به شیخ اکبر و امام خمینی (ره) است. روش تحقیق این رساله تطبیقی و روی آورد^۱ آن درون دینی است. نتایج به‌دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد، از دیدگاه هر دو متفکر مسلمان، ولایت به عنوان عنصری گرانسنگ در نظام معرفتی اسلام نقش آفرین بوده و ارزش والای هر پیامبری قبل از اخبار از غیب و پیام آوری از آسمان، به ولایت اوست. در این میان، جایگاه ولایت نبی خاتم (ص) و وصی به حق ایشان حضرت امیر(ع) به عنوان خاتم ولایت مطلقه و مرتبت والای ولایت امام عصر (عج) به عنوان خاتم ولایت مقیّده با تفاوت‌هایی مورد تأکید بوده و معارف قرآنی و دیگر معرفت‌های حاصل از آن تحت تأثیر این معرفت اصیل اسلامی است و فهم آن نه به عنوان یکی از مسایل معارف اسلامی، بلکه، روح گوهر معارف دینی اهمیت انکارناپذیری دارد.

واژگان کلیدی: ولایت، ولایت مطلقه، ولایت مقیّده، حقیقت محمدیه، حقیقت ولویه، ابن عربی، امام خمینی (ره).

^۱ approach

مقدمه

ولایت مظهري از اسم ذاتي حضرت حق است (مانده: ۵۵) و خاتم رسالت جمال حق را در مظهر خود مشاهده نمايد، همان گونه که حضرت حق تعالی جمال خود را در آينه انسان کامل می بیند، این است که ختم ولایت به عنوان آينه انسانیت صلاح و سامان دنیا و آخرت به واسطه او به نهایت کمال می رسد و با ارتحال او نظام عالم از هم گسسته و مختل مطرح است می گردد (کاشانی ۱۴۲۳ ق: ۱۳۱) اما ولایت چیست، مصداق آن در عالم تکوین و تشریح چه کسانی هستند مبحث ولایت مطرح شده از سوی ابن عربی با مبانی قرآن چه تناسبی دارند سؤال این رساله بوده و مسئله تحقیق را برجسته و درخور پژوهش می کند. این ضرورت زمانی پیچیده تر به نظر می رسد که بسیاری از عناوین ولایتی از ابن عربی شکل گرفته و سپس از سوی عارفان دیگر پرورش یافته و در متن عرفان قرار گرفته است، پیشینه ولایت در بین عارفان قبل از ابن عربی این ضرورت را پررنگ تر می کند. سهل تستری (۲۸۳-۲۰۰ ق) ولایت را بررسی کرده و ابوسعید خراز (۲۸۶ ق) نیز به ولایت پرداخته اند ولی مباحثی چون ختم ولایت در این نظریه پردازان وجود ندارد. جنید بغدادی (۲۹۸ ق) بین نبوت و ولایت تفاوتی قائل نیست و اساساً موضوعی به نام ختم ولایت را که ابتکار ابن عربی است مطرح نمی کند. و بالاخره پرسش سیزدهم ترمذی از پرسشهای یکصد و پنجاه و هفت گانه؛ ابن عربی را به پاسخ گویی تفضیلی و می دارد^۱ ایشان ولی را به صورت مفصل توضیح می دهد؛ ترمذی مباحث ولایت ضمن ایضاح کامل از مباحث ابتکاری ابن عربی همچون ختم ولایت سخنی به میان نه می آورد.

^۱. سیرة الاولیاء: ۱۲۴ و ختم اولیاء: ۴۲۱-۴۲۰) و عبدالکریم قریشی ۴۶۵ ق

^۲. (رسالة قشیریه: ۴۳۵-۴۲۶) و هجویری: ۲۷۵-۲۶۵)

رساله حاضر به لحاظ گونه‌شناسی، تحقیقی توصیفی با روی‌آوردی دینی است و هدف اصلی تحقیق آن است که «نسبت تأثیرگذاری قرآن کریم در تعالیم ولایی عرفان از سوی ابن‌عربی و امام خمینی را بررسی نماید.» برای حصول نتیجه مطلوب، این تحقیق در پنج فصل تنظیم گردیده است:

فصل اول: کلیات و مفاهیم مورد نیاز ماهیت ولایت از منظر لغت شناسان، پیشینه، سئوالات، ایضاحات ضروری، انواع و ابعاد ولایت، اثبات ولایت و موانع در راه و ...

فصل دوم: دیدگاه‌های ابن‌عربی با توجه به کثرت منابع مربوطه به ولایت از ابن‌عربی فقط منابع دست اول مورد اعتنا قرار گرفته‌اند فصوص‌الحکم و فتوحات از این گونه‌اند و البته از سایر منابع هم به صورت موضوعی و خاص استفاده شده است. اهل فن واقفند که شروح این دو کتاب متعدد بوده و بسیاری از عرفا افتخار تحقیق و تشریح و تفسیر آن دو را داشته‌اند قیصری و آشتیانی و دیگر بزرگان عرفان که از آن‌ها هم به فراخور نیاز استفاده به عمل آمده است از این دسته‌اند.

فصل سوم: بررسی دیدگاه‌های فردی که خود صاحب‌نظر و امام در فقه و حکومت و اخلاق بوده و کرسی مرجعیت افقه‌الفقه‌ها و اعرف عرفا را داشته نیز بسیار دشوار می‌نماید.

«عرفان زندگی و عرفان سیاست»^۱. برای رفع این مشکل و مسئله؛ رجوع به آثار برجای مانده از ایشان به همراه تحقیق در سلوک ایشان در حیاط فردی همه‌گواه این مدعا خواهد بود که ایشان در عرفان به جز مباحث ولایت مطلقه و ولایت مقیده و خاتمیت هر یک از آن دو در منش عرفانی و پردازش دیدگاه با ابن‌عربی همسوست و در موارد اختلافی نیز با منطق و احترام با آنها برخورد می‌کند.

فصل چهارم: نتایج و یافته‌های رساله.

«ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر»

^۱. فیروزی رضا، یوسف مقدسی (۱۳۹۲)، مقاله «بررسی رابطه سیر و سلوک عرفانی امام خمینی و حاکمیت دینی»، مجله علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۹ بهار ۹۲ ش ۳۲ ص ۲۲-۷.

فصل اول:

کلیات

مقدمه

ولایت به عنوان یکی از اصطلاحات شایع قرآنی از ابتدای پیدایش اسلام محل توجه جدی تمام کسانی بوده که می‌خواستند ره به سوی حقیقت بپیمایند؛ از این رو، در ابعاد و اخلاق آن بحث‌ها و مطالب بسیاری بیان شده است. نگاه جامع قرآن به شقوق مختلف ولایت، معنای آن را چند وجهی و منظور و مطلوب آن را چند ضلعی ساخته است. فهم دقیق وجوه و اضلاع پیچیده ولایت نیازمند تبعی گسترده در معانی لغوی و مقاصد و مصطلحات آن است. معنای ولایت در گوهر خرد به معانی مختلفی که قرآن از آن یاد می‌کند تقدسی ندارد، بلکه، معنای اعلی و سُفلی آن تابعی از ولی و مولا است. ولایت در قرآن از ولایت خدا تا ولایت شیطان در درجات و مراتب مختلف برای تأمین هدف قدسی هدایت به نحو دقیق ترسیم شده است. علمای اسلامی در حوزه‌ی معارف فلسفی و عرفانی، برای تقریر و تبیین آن کوشیده و نکات ظریفی در ابعاد این مفهوم بیان کرده‌اند. هدف مهم این فصل، نشان دادن این تقسیم‌بندی‌ها و تعاریف گوناگون برای وضوح مطلب از سویی و ممانعت از خلط جایگاه اصطلاحات و آحیاناً جلوگیری از استفاده نادرست از مشترکات لفظی آن از سویی دیگر است. تعریف آن از منظر متصوفه و دین، انواع ولایت، علائم ولایت در ولی الله و اسباب تحقق ولایت از آموزه‌های مهم و برجسته این فصل است.

هدف مهم این فصل، آشنایی کلی با مباحث کلیدی در اضلاع «ولایت» است. اکثر اصطلاحاتی که در مباحث ولایی کاربرد دارند در حوزه فقه و عرفان مشترک لفظی هستند. بنابراین برای ممانعت از

خلط مبحث بهتر است معانی ولایت در لغت و در اصطلاح صوفیه و در ساحت دین و نیز سیر تحول و تطور این واژه نسبت به انسانهای دیگر واکاوی گردد.

ولایت در لغت

واژه ولیّ، ولایت، ولاء، مولی، اولیاء، اولی^۱ و امثال آن که از ماده «ولی»- [و، ل، ی]- اشتقاق یافته، از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های گوناگون- در قالب ۱۲۴ مورد اسم، ۱۱۲ مورد فعل، مفرد و جمع در ۲۳۳ مورد به کار رفته است. کثرت استعمال این واژه در قرآن کریم، دلیل بر اهمیت آن است. از این رو لازم است با تحقیقی مستقل ابعاد مختلف این مسأله بررسی شود.^۲

از آنجا که ولایت در موقعیت‌های گوناگون به صورت متفاوت معنا می‌شود از جمله گاهی رتبه وجودی اولیای الهی نشان می‌دهد و زمانی نیز سِمَت اعتباری والیان جامعه و متولیان امت اسلامی را بازگو می‌کند، لذا پژوهش حاضر، از همه ابعاد ولایت به ویژه، مباحث فقهی و اجتماعی و کلامی آن، بحث نمی‌کند مگر برای اثبات مقام ولایت عرفانی از منظر محی‌الدین عربی و حضرت امام خمینی؛ ولایت در لغت به معنی قرب، نصرت و محبت و تملک و تدبیر و تولی و تصرف استعمال شده، در قرآن مجید نیز در معانی مذکور به کار رفته است.

ولایت (به کسر واو)، ولایت (به فتح واو)، ولیّ، اولیّ، ولاء، مولیّ همگی از ریشه ولیّ (به فتح واو و سکون لام) است. معنای اصل کلمه ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است، به گونه‌ای که

^۱. مطهری، ۱۳۷۸: ۲۵۵.

^۲. جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۶۹، جلد دوم.

فاصله‌ای میان آنها نباشد^۱؛ به همین دلیل، این کلمه برای نزدیکی و قرب مکانی یا معنوی و نیز در دوستی، و تصدی امر به کار می‌رود^۲.

راغب در مفردات، ولایت (به کسر واو) را به معنای نصرت و یاری، ولایت (به فتح واو) را به معنای سرپرستی و تصدی، و صاحب اختیاری و تسلط دانسته است. بنابراین، ولایت عبارت است از قربی که باعث و مجوز نوعی خاص از تصرف و مالکیت و تدبیر می‌شود^۳.

قیصری از ابن عربی نقل می‌کند که: بدان همانا ولایت از ولی مأخوذ است و آن به معنای قرب و نزدیکی است و به همین جهت است که ولی، حبیب گفته می‌شود، چون به دوست خویش نزدیک است^۴.

سید جلال الدین آشتیانی در شرح مقدمه قیصری:

ولایت به کسر «واو» به معنای امارت و تولیت و سلطنت، به فتح «واو» به معنی محبت است. ولایت مأخوذ از ولی به معنی قرب هم استعمال شده است^۵. و گاهی ولایت به معنای نصرت و محبت است.

ولایت در اصطلاح از منظر صوفیه

ولی از نظر صوفیه کسی است که طاعت او از خداوند پیوسته، و تقربش به درگاه الهی تحقق یافته، و امدادی غیبی بر او مستمر باشد، در رساله عبدالکریم قشیری^۱ آمده است که ولی را دو معناست، یکی

^۱. راغب، مفردات: ۵۳۳.

^۲. مانند جلس و لیه حسن: یعنی زید نشست و بی فاصله حسن در کنار او نشست.

^۳. المیزان، ج ۶: ۱۵، ذیل آیات ۵۶-۵۷: ۱۰.

^۴. قیصری، رسائل، «اعلم انّ الولاية مأخوذة من الولی، و هو القرب، لذلك یسمی الحبيب ولیاً، لكونه قریباً من محبه، و فی الاصطلاح هو القرب من الحق سبحانه»

^۵. همان: ۸۵۶.

آن که فَعِيل به معنای مفعول است، و این بر کسی اطلاق می‌شود که خداوند امور او را بر عهده گرفته است، و آیه «وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۲ به همین معناست، زیرا خداوند چنین کسی را لحظه‌ای به خود وا نمی‌گذارد، بلکه او را پیوسته سرپرستی می‌کند. دوم این‌که، فَعِيل به معنای فاعل و مبالغه آن است، در این صورت به کسی گفته می‌شود که متولی و دست اندرکار عبادت و طاعت خداوند متعال باشد، و پیوسته به عبادت او پردازد، بی آن که در خلال آن مرتکب عصیان باری تعالی گردد، و این دو صفت بر وی واجب است تا بتواند به مرتبه ولایت برسد. (قشیری: رساله قشیریه)

از این رو بر وی لازم است حقوق الهی را در حدّ اعلا و به نحو کامل رعایت کند و بر خداوند است که او را در خوشی و سختی پیوسته محفوظ بدارد، و این از شرایط ولیّ است که محفوظ (از گناه) باشد، همچنان که از شرایط پیامبر است که معصوم باشد.

در دایره‌المعارف فرید وجدی آمده^۳ که ابوعلی جوزانی گفته است: «ولیّ کسی است که در حالی که در مشاهده حقّ باقی است فانی است، خداوند سبحان اصلاح امور او را بر عهده گرفته، و انوار ولایت خود را پیاپی بر او تابان ساخته است، نه از خویشتن اختیاری دارد، و نه با غیر خدا قراری^۴». طبرسی نیز در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره: «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» گفته است: ولیّ از ریشه ولی (به سکون لام) به مفهوم قرب بدون فاصله است و به کسی اطلاق می‌گردد که به موجب همین نزدیکی به تدبیر و نظم و نسق امور از دیگران احقّ و اولی باشد^۵.

۱. رساله قشیریه: تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری اشعری شافعی (۶۶۵-۳۷۶) صوفی مشهور است.

۲. اعراف ۱۶۹.

۳. فرید وجدی (۱۸۷۸-۱۹۵۴) ادیب و روزنامه‌نگار مصری که روزنامه الدستور و مجله الازهر را می‌نوشته و «دائرة المعارف القرن العشرين» را تألیف کرده است. اعلام‌المنجد.

۴. هاشم معروف الحسینی، تصوف و تشیع: ۳۴۷، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، آستان قدس رضوی، مشهد، ج اول، ۱۳۶۹.

۵. همان.

ولایت در ساحت دین

معنای اصلی ولایت قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به گونه‌ای که فاصله‌ای میان آنها نباشد. معنای ولایت اتصال و قرب است و این «واژه» گاهی در «امور معنوی» و گاهی در امور مادی و جسمانی به کار می‌رود. لذا توالی، موالات، حکایت از ارتباط و قرب حوادث باهم دارند. ولایت - به معنی قرب - بر دو قسم است: الف - قرب اعتباری که اضافه و نسبت آن مبتنی بر دو طرف است، اگر کسی به دیوار نزدیک باشد، دیوار نیز به او نزدیک است که اضافه و نسبت تابع دو طرف نسبت و اضافه است.

ب - قرب حقیقی: که از آن به اضافه اشراقیه تعبیر می‌کنند. اساس این قرب بر مضاف الیه استوار است، یعنی مضاف الیه ظهور می‌کند، سپس اضافه ظهور می‌یابد یا در سایه اضافه، مضاف پیدا می‌شود نظیر خورشید و نور آن که اضافه یک طرفه است یا اضافه و نسبت علم با نفس، یعنی نفس و روح با یک اشراق و توجه صورتی را در خود آفریده و ایجاد می‌کند، لذا در اضافه اشراقی «مضاف الیه» اصل است، مضاف فرع بر اضافه است.

ولایت و قرب خدا به انسان از نوع ولایت حقیقی است، لذا قرب از ناحیه خداوند همواره حاصل است^۱،^۲ لکن ممکن است از ناحیه انسان قرب حاصل نشده باشد، پس از طرف فاعل و مفیض هیچ حجابی نیست و حجابها از طرف قابل و مستفیض است که سالک الی الله به تدریج و گام به گام در مقابل سیر و سلوکش فاصله زدایی و حجاب سوزی می‌نماید.^۳

علامه حسن زاده آملی مرقوم داشته‌اند:

^۱. ق / ۱۶: «نحن اقرب الیه من حبل الورد»

^۲. بقره / ۱۸۶: «فأنتی قریبٌ أجبیبٌ ذِ عَوَّةِ الدَّاعِ»

^۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم ۱: ۴۸۷ و ۴۸۸.

«ولیّ از اسماء الله است»؛^۱ و اسماء الله باقی و دائم‌اند؛^۲ از انسان کامل که مظهر اتمّ و اکمل این اسم شریف است صاحب ولایت کلیّه است که می‌تواند به اذن الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویّه را تحت تسخیر خویش درآورد و هر محال از دست او ممکن شود.^۳ و در جای دیگر ولایت را اعلی و ارفع از رسالت و نبوت دانسته و ولایت را چون از صفات الهیه است باقی و همواره دارای مَجلا و مظهر می‌داند.^۴

قیصری نیز در شرح خود بر فصوص الحکم می‌نویسد:

«باطن نبوت»، «ولایت» است و شمولش از نبوت بیش‌تر است که شامل نبوت و ولایت هر دو شود و انبیاء خود اولیاء‌اند. پس نسبت بین نبوت و ولایت عموم و خصوص مطلق است چه این که هر نبیّ ولیّ است و لیکن هر ولیّ لازم نیست نبیّ باشد مانند اولیای امت محمد (ص) و نبوت برزخ است بین ولایت و رسالت چرا این که نبوت اخبار است از حقایق الهی و دو قسم است؛ اخبار از معرفت ذات و صفات و اسماء و احکام که مخصوص ولایت است و دوم، جمع آن اخبار است با تبلیغ احکام شرعیّه^۵ و ...

عبدالرزاق کاشانی در اصطلاحات صوفیه چنین می‌گوید:

قیام عبد به حق یا معبود در مقام فنای عبد در حق و این مقام در پی تدبیر و سرپرستی نسبت به بنده حاصل می‌شود که این تدبیر انسان را به نهایت مقام قرب الهی می‌رساند و از این رو ولیّ به کسی

^۱ شوری / ۲۸: (يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ)

^۲ یوسف / ۱۰۱: (فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

^۳ انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه: ص ۴۳، چاپ دوم سال ۶۱ بنیاد نهج البلاغه و نهج الولاية: ۳۴ و ۲۹، انتشارات قیام، ۱۳۷۰.

^۴ تعلیقه بر شرح فصوص الحکم خوارزمی: ۵۰-۴۹، ج اول ۷۷.

^۵ شرح قیصری به فصوص الحکم: ۴۵.

گفته می‌شود که خداوند به صورت خاص متولیّ امور او شده و او را از گزند کارهای ناشایست حفظ

می‌کند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۱

هجویری می‌گوید: اساس طریقت تصوف و معرفت جمله بر «ولایت» بود و خدای را دوستانی است

که آن‌ها را به دوستی و ولایت خود مخصوص گردانید و آنها والیان ملک وی اند.^۲

از دیدگاه ملا صدرای شیرازی ولایت به معنای قرب به خداست.^۳ ولایت از «ولیّ» گرفته شده و به

معنای قرب است، و در اصطلاح به کسی که از موهبت قرب حق بهره‌مند است «ولیّ» گفته می‌شود.

ولایت به مفهوم خاص آن عبارت است از مرتبه فنا در حق تعالی است.

چون ملاک تحقق ولایت، نوعی قرب و نزدیکی است، به گونه‌ای که فاصله‌ای در بین نباشد. از همین

روست که قرآن کریم می‌فرماید: «اگر کسی شیطان را ولیّ خود قرار داد چنان به شیطان نزدیک شده

است که هر گونه منفذی را برای نفوذ دیگران بسته است.»^۴

سیر تحول کاربردی واژه «ولایت»

اگرچه بسیاری از اصطلاحات عرفان نظری منبث از خلاقیت عرفانی و بلکه إعطائی به ابن‌عربی

است، مانند: وحدت وجود، حقیقت محمدیه و ... ولیکن به نظر می‌رسد باید این سوال را به تحقیق

گذاشت که آیا «ولایت» نیز از مباحث عرفان نظری است و یا به عنوان رکن تعلیمات توحید و دین

مبین است و عارفان به آن چه نگاهی دارند؟

حکیم ترمذی درباره ولایت تأکید بسیار نموده است. هجویری در کشف‌المحجوب می‌نویسد:

^۱. اصطلاحات صوفیه: ۵۴ و اعراف/ ۱۹۶: «الولایة هی قیام العبد بالحقّ عند فناء عن نفسه...»

^۲. کشف‌المحجوب: ۲۶۸: «هنالک الولایة لله الحقّ»

^۳. مفاتیح‌الغیب، ج ۲: ۵۷۳: «اعلم أن الولایة مأخوذة من الولی و هو القرب»

^۴. نساء/ ۱۱۹: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مَبِينًا»

«قاعده و اساس طریقت تصوف و معرفت جمله بر ولایت و اثبات آن است که جمله مشایخ اندر حکم اثبات آن موافقاند اما هر کسی به عبارتی دگرگون بیان آن ظاهر کرده‌اند و محمدبن علی (ترمذی قرن سوم هجری) مخصوص است به اطلاق این عبارت مر حقیقت طریقت را^۱». منظور از ولایت در اصطلاح اهل تصوف اعتقاد به وجود طبقه خاصی از برگزیدگان حق است که «اولیاء» نامیده می‌شوند و باور داشتن به مقام و منزلت و کرامات آنان.

هجویری می‌گوید:

«و مراد از این آن است تا بدانی که خدای - عز و جل - را اولیاست که ایشان را به دوستی و ولایت مخصوص گردانیده است و والیان ملک وی‌اند که برگزیده شان و نشانه اظهار فعل خود گردانیده و به انواع کرامات مخصوص گردانیده، و آفات طبیعی از ایشان پاک کرده، و از متابعت نفس شان برهانیده، تا همت شان جزوی نیست و انس شان جز با وی نی، پیش از ما بوده اند قرون ماضیه و اکنون هستند از پس این تا الی یوم القیمه می‌خواهند بود^۲».

ولایت هم چنان که از قول هجویری آمد اساس و پایه تصوف است و هجویری بر مخالفت معتزله با این اصل تأکید نهاده است. چه از دیدگاه اهل اعتزال همه مردم یکسان آفریده شده اند و هیچ تافته جدابافته ای در میان آنان نیست. اصل این اعتقاد که خداوند عده‌ای را برگزیده و «ولایت» داده و از عامه مردم ممتاز گردانیده با قاعده عدل وفق نمی‌دهد و از همین روست که معتزله با آن مخالفت ورزیده‌اند.

^۱. هجویری، کشف المحجوب: ۳۱۷.

^۲. هجویری، کشف المحجوب: ۳۱۹-۳۲۰.

شیعه اگرچه به لحاظ برخی اصول عقاید با معتزله همسویی دارد، اما در باب ولایت مانند آنان نمی‌اندیشد.^۱ نکته ای که لازم است توضیح داده شود. این است که ولیّ در نظر عرفاً صرفاً یک قدیس- انسانی آزاده و پاک و دارای ملکاتِ عالی اخلاقی- نیست بلکه مسئله ولایت در نظر آنان با مسئله خلافت گره خورده است. به طور کلی خداوند آدم را آفرید تا خلیفه او بر روی زمین باشد. معنی خلافت یا جانشینی آدم از خداوند این است که تدبیر امور عالم به او سپرده شود و او به نیابت از آفریدگار در جهان تصرف کند و کار زندگی را سامان بخشد. بیان حکیمانۀ این مطلب چنان است که قیصری گفته و جامی آن را به پارسی درآورده است:

هر فردی از افراد انسان را نصیبی از این خلافت هست که بدین نصیب به تدبیر آنچه به او متعلق است قیام می‌نماید. چون تدبیر سلطان در مملکتش، و تدبیر صاحب منزل در منزلش، و ادنای آن تدبیر شخصی است در بدن خویش. و این نصیب‌ها اولاد را به طریق وراثت از والد اکبر (آدم) حاصل است و خلافت عظمی انسان کامل راست.^۲

این یک تئوری قدرت و حکومت است که به موجب آن هر کس در این دار دنیا گوشه‌ای از کار را گرفته و در محدوده آن به نیابت از خداوند عمل می‌کند. مالکیت یا حاکمیت یا پادشاهی مطلق (ملکوت) آسمان‌ها و زمین در دست اوست و انسان‌ها بر روی زمین به جانشینی او اعمال قدرت می‌کنند و انسان کامل طبعاً احق و اولی از دیگران است.

همه مردم به اختلاف مراتب و درجات بهره ای و نصیبی از این خلافت الهی دارند اگرچه قلمرو تصرفات آنها متفاوت است. دایره تصرفات برخی فراخ‌تر و برخی دیگر تنگ‌تر است اما این تصرفات

^۱ محمدعلی و صمد موحد، فصوص (الحکم)، دیباچه: ۷۵.

^۲ جامی، نقدالنصوص: ۱۰۴. برای اصل مطلب نگاه کنید به شرح فصوص الحکیم قیصری، تحقیق آیت الله حسن حسن زاده آملی، جلد ۲۹۹/۱.

در چارچوب نظام طبیعی شناخت شده و محکوم به محدودیت‌های آن است. امتیاز اولیاء بدان است که می‌توانند این سد را بشکنند و کارهایی را هم که برای آدمهای معمولی غیر میسر است انجام دهند. مثلاً آن‌ها می‌توانند در هوا یا روی آب راه بروند، کوه را به حرکت درآورند، یا رودخانه را از حرکت بازدارند و به قول جامی دست به انجام اموری زنند:

چون ایجاد معدوم و اعلام موجود و اظهار امری مستور و ستر امری ظاهر و استجاب دعا و قطع مسافت بعیده در مدت اندک و اطلاع بر امور غایبه از حس و اخبار از آن و حاضر شدن در زمان واحد در امکانه مختلفه و احیای موتی و اماتۀ احیا و سماع کلام حیوانات^۱ ...

این گونه امور غیرعادی (خارق عادت) اگر به دست پیغمبر در مقام تحدی انجام شود معجزه نام دارد و اگر از ناحیه اولیاء ظاهر گردد کرامت خوانده می‌شود.

هجویری گوید: اولیاء را خداوند والیان عالم کرده است و حل و عقد (امور) بدیشان باز بسته، و احکام عالم را موصول همت ایشان گردانیده^۲.

چون «ولایت» در عرفان اسلامی نقش کلیدی و محوری دارد و بلکه روح و جوهر معرفت شهودی قلمداد می‌شود و به تعبیر استاد حسن زاده آملی «عرفان بی ولایت چنان است که گوئی عقل بی‌درایت»^۳ و این مقوله با یکی از بحث‌های اصیل و رصین عرفان اسلامی یعنی انسان کامل نیز گره خورده است به گونه‌ای که امام صادق (ع) قلب مجتمع را «مدینه حصینه» خواند^۴. و حاصل اسرار ولایت باید «صدور امینه» باشد که ودائع الهی باید به امناء الله اعطا شود و انسان کامل قلب عالم

^۱. جامی، نفحات الانس: ۲۲.

^۲. هجویری، کشف المحجوب: ۳۳۹.

^۳. تعلیقه بر شرح فصوص الحکم خوارزمی: ۲۲، چاپ اول، سال ۷۷.

^۴. امامی صدوق، مجلسی اول: ۴، طبع ناصری.